



۲۰۱۷/۱۲/۲۴

حنیف رهیاب رحیمی

## عجیستان

رفتیم و رفتیم تا که رسیدیم به سرزمین عجیستان، سرزمینی که همه چیزش عجیب و غریب بود و نامی را که بالایش گذاشته اند، هر کس بوده خیلی با فهم بوده که این چنین نام مناسب را انتخاب نموده «عجیب ستان».

تنها نبودم، یک همسفر لندغری بی کار و بی هنر از هر چیز باخبر همراه داشتم، بدیهیست که داشتن یک همراه این چنین گمراه و بیراه در سفر، چندان به درد بخور نیست، خو تنها در وقت بازگشت و قصه کردن دیدنی هایت به دوستان، می توانی او را منحیث شاهد بکار ببری تا شنونده به گپت باور کند و این شعر را به رُخت نکشد:

غریبی گرت ماست پیش آورد - دو پیمانہ آست و یک چمچہ دوغ

اگر راست خواهی از من شنو - جهان دیده بسیار گوید دروغ

از قصه دور نرویم، گفتم رفته بودیم به سرزمین عجیستان، که در یک طرفش چرکستان، در سوی دیگرش گورستان و در طرف دیگرش مرغستان قرار دارد. پس از قدری گشت و گزار، گرسنگی بر ما غالب شد به حدی که حالت ما جالب شد. در جاده ای که با موتر غراضه رنگ و رو رفته بی برک و بی سامان بی جنگله و بی پایدان روان بودیم لوحه کلان یک رستوران توجه ما را جلب کرد که بر خوشی ما سخت افزود. اما در آن نوشته بود: رستوران عصری عجیستان، عرضه کننده بهترین کباب از گوشت فیل، قاطر، خرگوش..... از بس گرسنه بودیم دیگر خوانده نتوانستیم اما ناگاه دیدیم که در زیر آن نوشته بود: یک کیلومتر پیشتر. یعنی که لوحه یک کیلو متر بعد از رستوران نصب شده



بود. این کار چندین بار تکرار شد تا اینکه به یاد آمد که در عجیبستان هستیم بناءً گرسنه ماندن و خوردن را بر ستوران پالیدن ترجیح دادیم.

همین طور روان بودیم تا به جایی رسیدیم که یک تعداد مردم در درخت ها چسبیده اند. بعضی ها با تیر و عده ای با اره، شاخچه های آنها را قطع می کردند. عجیب این بود که وقتی خوب دقت کردم دیدم که هریکی در نوک شاخ نشسته و آن را از بیخ اره می کرد و ناگاه در چشم برهم زدن، شش نفر یکی پشت دیگری با شاخچه های قطع شده به زمین افتادند. از مرد کهن سالی علت این کار شان را پرسیدیم، غمگینانه جواب داد:

سالهاست همین طور جوان های ما وقتی که شاخچه درختان را قطع می کنند، همراهی شاخچه به زمین می افتند علمای منطقه از مدت ها به این طرف درین زمینه مصروف تحقیق و استخاره هستند اما تا حال راه و چاره ای برای این مشکل نیافته اند.

از باغ و باغچه گذشته به مجردی که پای ما در شهر رسید، انبوه بزرگی از پیر و جوان و زن و مرد را دیدیم که هر کس عکس های حیوانات مختلف را با خود حمل و مظاهره کرده اند. پس از قدری جست و جو شخص خسته و ذله ای را در گوشه ای یافتیم که نشسته و دَمَش را راست می کند. علت این مظاهره عظیم ملی و حمل تصاویر را پرسیدیم این قسم جواب داد:

ما مردم عجیبستان تا چندی پیش نمی دانستیم که چند نفر درین سرزمین زندگی می کنیم. چندی پیش رئیس ما تصمیم گرفت برای ما کارت های شناسایی توزیع نماید تا تعداد نفوس ما معلوم شود. در پیشانی کارت عکس فیل که نشان رسمی ماست چاپ شده بود. ناگهان منسوبین یکی از اقوام ساکن بنای اعتراض را گذاشتند که سمبول قوم آنها که خر است هم باید در کارتها درج گردد زیرا خر در آبادی این سرزمین خدمات فراموش ناشدنی انجام داده و بیشتر از خر کار کرده و بار برده اند، در حالیکه بعضی بی انصاف ها، انسان های پست فطرت را به آنها نسبت داده و حیثیت شانرا لکه دار ساخته اند، اما آه شانرا را کس نشنیده. (عکس خر در کارت ها درج شد)

گروپ دوم که نشان قومی شان اسب است اعتراض کردند که عکس اسب نیز باید در کارت ها اضافه شود زیرا اسب یک حیوان نجیب است، آبروی این سرزمین بوده و در اکثر مسابقات و مراسم سرزمین ما، همین اسب است که نمایشات را اجراء می کند و باعث کسب افتخارات برای ما می گردد. (اسب هم اضافه شد).

گروه دیگر احترام زیاد و بیش از حد معمول به گاو دارند و معتقد هستند که گاو به خاطر شیر دادنش برای همه حیثیت مادر را دارد، آنها که نشان رسمی شان را گاو انتخاب نموده اند، ادعا کردند که تهیه و توزیع کارت شناسایی بدون عکس گاو هیچ امکان ندارد... (عکس گاو هم افزود شد).

این موضوع در بین اقلیت های دیگر نیز تحریکاتی را سبب شد و گروهی که خود را زاده نسل شادی و گوریلا می دانند پیشنهاد کردند که عکس شادی و گوریلا منحیث یادگار نیاکان شان در کارت حتمی و ضروریست. (تصویر شادی هم در کارت آمد).

این خواهشات اقوام مختلف، پیروان خرس و خوک و مار و سنگ پشت و روباه و شغال را نیز تحریک نمود تا نگذارند درین خصوص حق شان تلف شود و باید عکس حیوانات مورد علاقه و سمبول رسمی شان در کارت بیاید. (عکس شش حیوان دیگر هم در کارت راه پیدا کرد.)

بخصوص که پیروان فرقه سگ دوست ها، ادعا کردند که وفا دارترین حیوان در روی زمین سگ است که بسیاری انسان ها هم در وفاداری، قدر شناسی و خدمت به نوع بشر به پای سگ نمی رسند.... ( سگ هم در کارت جای خاصی گرفت).

مرد خسته که خودش نیز پیرو همین فرقه سگ پرست بود، درین مورد توضیحات زیاد داد و صفات بی شماری از سگ به مثابه بهترین حیوان روی زمین و بهترین دوست انسان ها، ارائه داد که ما از نقل همه آن صرفنظر می کنیم. مرد که نزدیک بود با صفات بیش از حد ما را هم به گروپ خود یعنی سگ بازها متمایل بسازد، در اخیر سخنانش کارت شناسایی اش را نشانم داد و افزود: بالاخره مقام ریاست تصمیم گرفت به خاطر خوشی و جلب رضائیت و رعایت مساوات بین گروه ها، اقوام و مذاهب این خطه، این کارت شناسایی را چاپ نماید که عکس همه حیوانات محترم یاد شده، در آن باشد.

از دیدن این کارت که بیشتر به کارت شناسنامه ساکنان جنگل شباهت داشت و با عکس های همه حیوانات ساکن جنگل منطقه زینت یافته به جز از عکس صاحب کارت، متقاعد شدم که عجیب مردمی هستند این مردم عجیبستان!

(پایان).



